



## ایران در اسپانیا

کتاب "ایران در اسپانیای مسلمان" تألیف شجاع‌الدین شفا<sup>۱</sup> که در اینجا مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، اصل آن به زبان اسپانیولی است و اولین بار از سوی دانشگاه هوئلوی اسپانیا منتشر شده است. این کتاب از جهاتی حاصل دو تلاش است. نخستین تلاش که نویسنده به خوبی از عهده‌ی شرح آن برآمده در ارتباط با فصل ایرانی تاریخ اسپانیا است که به همان میزان برای اسپانیایی‌ها کم شناخته شده است که برای خود ایرانیان و در خصوص شمارش و شرح اغلب آثار و خدمات ارزنده‌ی است که اندیشمندان و هنرمندان نامدار ایرانی در حدود هشت قرن در عرصه‌های علمی، ادبی، هنری، مذهبی، سیاسی، اداری و حتی در زندگی اجتماعی روزانه مردم آندلس پدید آورده‌اند.

دومین تلاش هر چند در پس ظاهر کتاب پنهان است با این حال تلاش تاریخ‌نگارانه‌ی است در جهت حل معمای نزاع بر سر آنچه عموماً به عرب نسبت داده شده و آنچه به زبان تاریخ و اندیشمندان نامدار غربی و عربی جای بر حق و شایسته‌ی ایران را در این کشمکش دیرینه مشخص می‌کند؛ و کوششی تا به اصطلاح "آنچه سهم قیصر است به قیصر بازگردانده شود".<sup>۲</sup>

حقیقی که گاه عمداً و در اغلب موارد بدون غرض و نیت خاص منحصرأ با برچسب عربی عرضه شده‌اند. دانش عرب، معماری عرب، نساجی و دستباف عرب، فلسفه عرب و دست‌آورد هائی که گذشته از ظرافت‌های آن که ویژه‌ی روح ایرانی است، برگ برگ تاریخ نیز حضور اندیشه ایرانی را در شکل‌گیری و گسترش آن گواهی می‌دهد. هوگارت متخصص آکسفورد تاریخ تمدن اعراب درباره‌ی این «عربی کردن اجباری» در کتاب خود Arabia می‌نویسد: هیچ‌گاه یک شکارچی به صورتی که عرب‌های پیروزمند، اسیر ایرانیان مغلوب خود شدند به اسارت شکار خویش در نیامده است.<sup>۳</sup>

و این نکته سایریل ال گود را بر آن می‌دارد تا متذکر شود:

بسیاری از موفقیت‌های اندیشه‌ورزی و خردمداری که تاریخ نویسان به فاتحان منسوب داشته‌اند باید به مغلوبان نسبت داده شود. این موضوع، هم در مناسبات یونانیان - رومیان با حقیقت مطابقت دارد و هم در مورد روابط "ایرانیان - اعراب" و در مبحث اخیر با مقیاسی وسیع‌تر واقعیت این است که ایران نه تنها مشعلدار بلکه منتقل‌کننده‌ی تمدن اسلامی به سراسر اروپا بوده است.<sup>۳</sup>

حاصل این امر کتابی است که فی‌نفسه غریب است. بخش اعظم مطالب کتاب ضمن داشتن نوشتاری غنی و روان، نوعی جمع‌بندی کاملاً استاندارد را از تاریخ عقلانی مشارکت ایران در شگفتی‌های تمدن اسپانیا عرضه می‌کند و محقق در عین داشتن موضعی غیرجانبدارانه، فکورانه و معتدل از یک اختلاط باورنکردنی میان نویسندگان و دست‌نوشته‌هائی که به زبان عربی تحریر شده‌اند، پرده برداشته و با نوعی نقد سنجیده که از صفحات تاریخ وام گرفته شده توافقی را برقرار نموده است.



### ایران در اسپانیای مسلمان

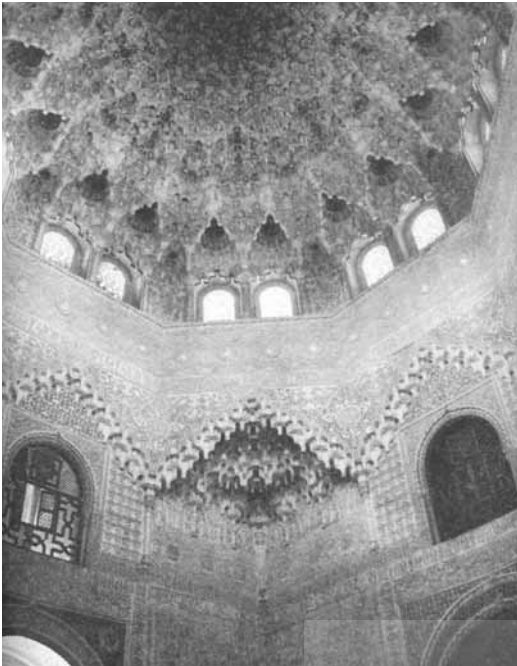
### نقش ایران در تمدن و

### فرهنگ اسپانیا و اروپا

### شجاع‌الدین شفا

### ترجمه‌ی مهدی سمسار

### انتشارات گستره



غرناطه، الحمرا، تالار دو خواهران،  
سقف مقرنس ۲۸

به طور کلی سبک و سیاق نویسنده در بازگویی حقایق استناد به دیدگاه‌های مثبت و منفی موجود از زبان وقایع نگاران جهانی است. نکته اصلی کتاب در این محکمه تاریخی استفاده از صدها منبع غنی از دانشمندان نامدار غربی و عربی و در عین حال پرهیز از استفاده از منابع ایرانی است تا مبادا نویسنده در روایت حقایق به جانبداری یا وطن‌دوستی کاذب متهم شود؛ نکته‌ای که نویسنده به خوبی از عهده‌ی شرح آن برآمده است.

هر چند نویسنده در ارجاعات داخل متن جانب امانتداری را رعایت نموده، لیکن از ذکر بسیاری از منابع مورد استفاده در فهرست منابع خودداری شده است. استدلال نویسنده نیز در این خصوص تعداد زیاد منابع است که بر مبنای معیارهای کتاب خوب نمی‌تواند دلیل موجهی بوده و خوانندگان علاقمند را توجیه کند.

بهرتر بود مؤلف در کنار فهرست اعلام و اصطلاحات، مشخصاتی از جغرافیای اسپانیا به خصوص شهرهایی که در این کتاب از آن سخن رفته است را جهت تفهیم بهتر مطالب ارائه کند.

با این حال ذکر ناگفته‌هایی که در این کتاب سخن از آن رفته است - هرچند آشنایی افراد با مطالب نیز در ذات خود از ارزش کتاب نمی‌کاهد - ما را بر آن داشت تا چکیده‌ای مفید و مختصر از مطالب مهم کتاب را به این بررسی اجمالی الحاق کنیم. هرچند ذکر خلاصه‌ی کتاب خوانندگان را از مطالعه‌ی کل کتاب بی‌نیاز نمی‌کند به هر حال مختصرنویسی این‌گونه آثار می‌تواند برای خوانندگان کم‌حوصله یا پرمشغله مفید بوده و خوانندگان دیگر را نیز به مطالعه آن دعوت نماید.

### جایگاه ایران در تحولات اسپانیای مسلمان

به یقین در تاریخ مناسبات صدها ساله‌ی این دو قوم که از نظر جغرافیایی دور از هم، اما از نظر ویژگی‌های رفتاری و ظرافت‌های فرهنگی به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند، این دوران عصر پرشوری است که نمی‌توان به دلیل تأثیری که بعداً بر تمدن اسپانیای عرب گذاشته است آن را نادیده گرفت.

درباره‌ی حضور احتمالی پارس در اسپانیا، سالوستیوس می‌گوید:

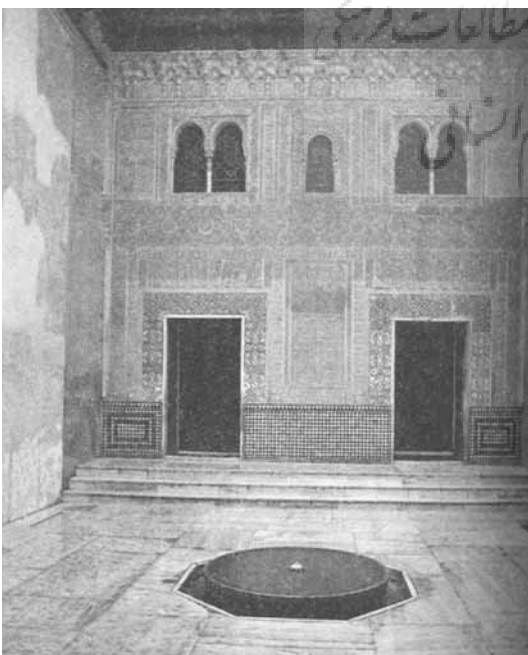
مادها و پارس‌ها بعداً (از اسپانیا)، باکشتی‌های خود به آفریقا رفتند و مناطقی را در کنار دریا تصرف و اشغال کردند. پارس‌ها در بخش‌های نزدیک‌تر به اقیانوس ساکن شدند و گنول‌ها بیشتر در مناطق آفتابی نه چندان دور از منطقه حاره.

ایررها که برخی به ایشان منشأ آفریقایی داده‌اند و برخی گمان دارند که از شرق یا شمال آمده‌اند، اقوام اصلی شبه جزیره هیسپانیک را در آغاز اعصار تاریخی تشکیل داده‌اند. سزار دوبرلر عالم سوئسی - اسپانیولی درباره‌ی این حماسه ایبریائی تفصیلی پر معنا می‌دهد:

وقتی که به بسیاری از عناصر هنری رایج در هنرهای توده‌ای اسپانیا و در موزه‌های فولکلوری، ریپولی و بارسلونا و آثار فلزکاری سانتیاگو و خائن می‌نگریم، غالباً از شباهت فراوان این آثار با هنرهای ایرانی و امکان فراوان رابطه‌ای پیش تاریخی متعجب می‌شویم، و این همگونی بارها این پرسش را برای ما پیش می‌آورد که آیا یگانگی نام «ایرهای اسپانیا» و «ایرهای قفقاز» از واقعیتی خیلی بیشتر از تقارن تصادفی این دو نام حکایت نمی‌کند.

البته منشأ شرقی ایرهای اسپانیا مخالفان استواری از جمله هومبولدت دانشمند آلمانی نیز دارد که ایرهای اسپانیا را از نژاد ناشناخته‌ی ساکنان قاره آتلانتین جزیره‌ی غرق شده‌ی افلاطون می‌داند.

با این حال در مورد حضور آن‌های ایرانی قفقاز در اسپانیا قرن پنجم میلادی و حکومت زودگذرشان بر این کشور مستند به واقعیت‌های تاریخی که در این کتاب به تفصیل بدان پرداخته شده، کاملاً مسلم است که این بار نمی‌تواند در معرض تناقض گویی واقع شود. حضور احتمالی پارس‌ها در اسپانیای عهد باستان یا امکان



غرناطه، الحمرا، کوارتر دورادو،  
نمای جنوبی ۲۹

منشأ ایرانی ایبرهای اسپانیا می‌تواند آن را توجیه کند. مانویت یا مانی‌گرایی اسپانیایی نیز خود فصلی کامل از تاریخ روابط اسپانیا - ایران است که در این کتاب نقش مهم آن در تاریخ اسپانیای مسلمان از زوایای گوناگون مورد بحث قرار گرفته است. تازه‌ترین کشفیات باستان‌شناختی بقای سنت‌های میترایی را در هیسپانیا تا نیمه‌ی دوم سده‌ی چهاردهم تأیید می‌کنند. به نقل از فرانستن کومون<sup>۱</sup>:

یک قرن پیش از تولد مسیح دین تازه‌ای قدرتمندانه وارد امپراتوری روم شد و چون یک فتنه باروت سرتاسر امپراتوری را از این سو تا آن سو در نوردید. این مذهب تازه، آیین میترا، کیش بزرگ ایرانی بود<sup>۲</sup>.

به دقت نمی‌دانیم که در چه تاریخی «میترایسم» وارد اسپانیا شده است. قدیمی‌ترین مهرابه‌ی اسپانیایی

محراب در مریدا پایتخت لوزیتانی رومی است که متعلق به قرن دوم میلادی است.

در ارتباط با سهم ادبیات ایران در حماسه مشهور کاستیل که یکی از تحسین برانگیزترین آثار ادبی و سنت حماسی اسپانیا است، مایکل مک‌کلاین دانشمند ایرلندی معتقد است:

نزدیک‌ترین خاستگاه حماسه کاستیل مطمئناً سنت حماسی گوتیک است؛ لیکن این سنت در دوره‌ی خود سهمی بسیار و احتمالاً قطعی از عنصر ایرانی دارد. البته عنصرهای بروتون، فرانسه و عرب نیز در آن حاضرند، لیکن این اجزاء همگی متأخرند و نمی‌توانند بنیادین به شمار روند یا اهمیت زیادی داشته باشند.

رنه گروسه در اثر مشهورش به نام «تمدن ایرانی»، ایران پس از اسلام را این‌گونه توصیف نموده است:

تمدن ایرانی در گونه‌های بی‌درپی‌اش: ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، اسلام در مداومت سی قرن جریان یافته است. در همه جای دیگر، اسلام این مداومت‌های تاریخی را قطع کرده است ولی در ایران این تداوم حفظ شده و پیوستگی‌ای دوباره یافته است. به ندرت یک کشور به خاطر آنکه چنان سرسختانه امتیاز «خودش ماندن» را در حول قرن‌ها محفوظ داشته و حتی از چارچوب تاریخی خود فراتر رفته تا بزرگ‌تر از خودش شود، توانسته است علاقه‌ای تا بدین پایه شورانگیز در نزد مورخان برانگیزد.

و اما در باب سیطره اعراب بر ایران آورده‌اند: دو سده‌ای که در پی هجوم عرب بر ایران گذشت - و برخی از تاریخ‌نویسان آن را «قرن‌های سکوت» نامیده‌اند چندان هم به‌انتظار و در خاموشی و سکوت سپری نشد، بلکه دورانی فعال از آمیزش دوران گذشته و عصر تازه تغییر شکل‌ها و انتقال افکار و اندیشه‌ها بود. دور از جهت سیاسی، ایران دیگر از یک استقلال ملی برخوردار نبود، اما از نظر فرهنگی به سرعت برتری خود را از برکت استعداد و ظرافت و کارائی ملت خود به ثبوت رساند.<sup>۳</sup>

بنا به روایت تاریخ، عرب‌ها حتی در زمان سیطره خود بر ایران همواره از استعدادها و اندیشه‌های ایرانی بهره‌ها برده‌اند. ابن‌طقطقی روایت جالبی از این وابستگی شدید علمی و فرهنگی نقل می‌کند:

در سال دوازدهم هجری، خلیفه عمر ملاحظه کرد غنیمت عظیمی از ایران به دربار خلافت آورده شده که مشتمل بر طلا، نقره، جواهرات و لباس‌های مجلل است. پس

تصمیم گرفت این غنیمت را میان مسلمانان دستگاه خلافت تقسیم کند، لیکن ترتیب تقسیم آن را نمی‌دانست. یکی از مرزبان‌های سابق ایرانی به اسم هرمان که در این زمان در مدینه بود، به خلیفه اطلاع داد که پادشاهان ایرانی یک دیوان داشتند که در آن تمام درآمدها و هزینه‌های امپراتوری ثبت می‌شد. به‌گونه‌ای که هیچ آشفنگی و اشتباهی در آن روی نمی‌داد. عمر متعجب شد و توضیحات بیشتری خواست و زمانی که خوب بر این مطلب آگاه شد یک «دیوان» عرب برای ایجاد نظم و ترتیب در دارائی مسلمانان تأسیس کرد.<sup>۴</sup>

برهمن اساس نیز تقویم ایرانی به نام تقویم معتضدی وارد نظام خلافت اعراب شد.

همینطور سایریل‌ال‌گود<sup>۵</sup> درباره‌ی نقش حقیقی خلفای بغداد در آنچه عموماً به صفت شکوه و عظمت «قرن

طلایی» تمدن مسلمانان متصف است اظهار نظر می‌کند:

خلیفه مأمون و هارون‌الرشید منابع فراوان در اختیار داشتند تا برای مردان دانش که اکثریت بزرگ آن‌ها



گلدان الحمراء، غرناطه، اواخر سده ۱۳، سفال زرین فام، بلندی ۱/۲۸ متر، پالمو، موزه ملی

ایرانی بودند و مسائل زندگی و کار فراهم سازد و این، نه از آن روست که این عالمان ایرانی منتظر و منتظر بودند تا جای اعراب را بگیرند، بلکه به این دلیل که خود عرب‌ها بودند که آنان را وادار می‌کردند تا بیابند و در برخی شاخه‌های فرهنگی که خوشایند خود آن‌ها نبود، کار کنند، زیرا عرب‌ها بر این گمان بودند که تنها امر قضاوت، علوم الهی، صرف و نحو، شعر، عروض و تاریخ در میان علوم شایسته توجه‌اند. اعراب فلسفه، منطق، پزشکی، ریاضیات، حساب، ستاره‌شناسی، موسیقی، مکانیک و شیمی را در ردیف «هنرهای بیگانه» می‌شمردند که باید عجم‌ها به آموزش آن بپردازند.<sup>۱۱</sup>

فیلیپ حتی<sup>۱۲</sup> نیز که خود عرب است در پژوهش‌های عالمانه‌اش متذکر می‌شود:

آنچه "تمدن عرب" می‌نامیم، نه در اصل و ساختار بنیادی‌اش عرب است، نه در جنبه‌های اساسی قومی‌اش. سهم عرب در تمام این دستاوردها، تنها به زبان عرب و تا حدودی به زمینه‌های مذهبی خلاصه می‌شود.<sup>۱۳</sup> دانشگاه گندی شاپور در جنوب غربی ایران کنونی یک مرکز جهانی فرهنگی بود که علم عرب در آنجا زاده شد. حتی پس از تصرف عرب این دانشگاه اهمیت خود را تا زمان انتقال آن به بغداد به وسیله خلفای عباسی محفوظ داشت. دانشمندان یونانی هندی و سوری گندی شاپور به اتفاق همکاران ایرانی خود تحت حمایت و هدایت انوشیروان نوعی هماهنگی و نزدیکی پدید آوردند که بعدها در گسترش تفکر اسلامی نقش قاطعی بازی کرد. ابن خلکان درباره نقش ایران در تحولات فرهنگی عرب می‌نویسد:<sup>۱۴</sup>

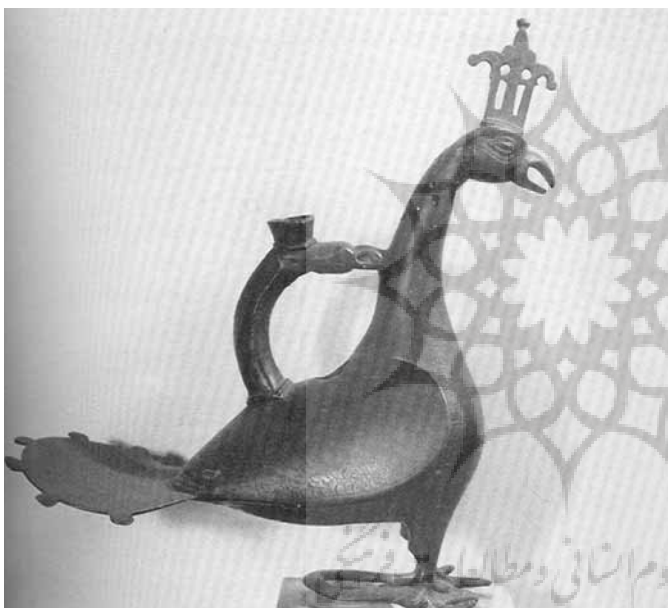
هرچند ممکن است عجیب به نظر آید، لیکن واقعیت این است که نحو زبان عربی را مؤلفان عرب ننوخته‌اند، بلکه یک ایرانی به نام سیبویه تألیف کرده است. سیبویه نویسنده الکتب است. مهم‌ترین کتاب نثر عرب نیز - مثل صرف و نحو زبان عرب - کار یک ایرانی بود. در تاریخ رویدادهای ادبیات جهان کمتر می‌توان نویسنده‌ای نشان داد که خدماتی چنین آشکار به یک زبان کرده باشد، در حالی که اصل و منشأ ولی ضرورتاً او را نامزد چنین سرنوشتی نکرده بود. با وجود این، دوازده قرن پیش یک ایرانی به نام عبدالله بن مقفع که بعدها نیز توسط همین اعراب کشته شد، این معجزه را انجام داد و در دوران کوتاه زندگی‌اش اثری آفرید که نثر عرب را به نقطه اوج خود رساند و کاخ بلند این نثر شد.

ابن خلدون در «المقدمه» و ابن ندیم در «فهرست» اثر ادبی ابن مقفع را شاهکار مطلق زبان عرب می‌شمارد. مراتب تحسین عرب‌شناسان نامدار دنیای غرب نیز کم از این نیست: نالینو در "درباره ابن المقفع" گابریلی در "اثر ادبی ابن المقفع"; پ. حتی در "تاریخ اعراب" و ده‌ها اثر دیگر درباره‌ی این دانشمند ایرانی.

با همه‌ی این وابستگی‌ها رفتار فاتحان عرب با ایرانیان - لااقل در قرن‌های نخستین - بسیار وهن‌آور بود. نامه‌ای از معاویه اولین خلیفه اموی (۶۶۱ - ۶۸۰) خطاب به والی بصره که مسئول امور ایرانیان بود، روحیه‌ای را که در خاندان اموی درباره‌ی رعایای ایرانی حاکم بود بازتاب می‌دهد: «... بدان که تو نمی‌توانی بر این ایرانیان حکومت کنی بدون آنکه سیاست مشت آهنین را به صورتی که خلیفه عمر اجرا کرد اعمال کنی. باید با نهایت سختگیری با ایشان رفتار کنی، نفس آنها را ببری و تحقیرشان کنی، تا دیگر نتوانند سر بلند کنند. تا آنجا که می‌توان درآمدشان را کاهش ده تا چنان گرسنه باشند که در اندیشه عصیان نیفتند. باز هم به تو تکرار می‌کنم: آنها را به زیر بکش، تحقیرشان کن و تقاضاهایشان را اجابت مکن، حتی اگر مشروع و قانونی باشد.»<sup>۱۵</sup>

با آغاز خلافت سفاخ اولین خلیفه عباسی قتل‌های سیاسی پی‌درپی شروع شد که از جمله آنان قتل ابوسلامه صدراعظم ایرانی، ابومسلم، ابن مقفع، برمکیان، احمدابن طیب سرخسی ایرانی (ریاضیدان، فیلسوف، پزشک و منطق‌دان) و حلاج پاک‌ترین و جذاب‌ترین چهره‌ی عرفانی ایرانی بود.

و اما در باب نقش ایران در فتح آندلس در نوشته‌های متعدد مورخان تقریباً همیشه به صورت یکسان و در اصطلاحات مشابه، همواره از تسخیر آندلس به دست طاروق ایرانی سخن رفته است. هر چند بیشتر مورخان عرب درباره‌ی منشأ ایرانی یا بربری طاروق دچار تردیدند.



آوند کلیسایی بر پایه آلیاژ فلزی در هیبت طاووس، اسپانیا (یاسیسیل)، قرن ۱۱ یا ۱۲ / ۵ یا ۶

هرچند عجیب به نظر می‌آید، لیکن ابن‌خردادبه اولین جغرافی‌دان ایرانی که از آندلس بحث کرده نخستین فردی است که نظریه‌ی باور نکردنی منشأ ایرانی رودریگ پادشاه ویزیگت را مطرح کرده که به وسیله وقایع‌نگاران متعدد عرب نیز تکرار شده است. ابن‌خردادبه تصریح می‌کند که آخرین پادشاه ویزیگت اسپانیا از شهر ایرانی اصفهان آمده بود. در حاشیه‌ی رخدادهای تاریخی تصرف اسپانیا به وسیله اعراب غالباً و به تواتر افسانه‌ای نقل می‌شود که مناسب است در اینجا اشاره‌ای به آن داشته باشیم :

افسانه حکایت از خانه‌ای مقفل (با ۲۴ قفل) و اسرارآمیز دارد که هیچ کس جرأت بازکردن آن را نداشت تا اینکه رودریگ اصفهانی اندکی پیش از تصرف اعراب در آن را به امید پیدا کردن گنجینه‌ای گشود و در آن چیزی نیافت جز صندوقی چوبین محتوی مجسمه‌هایی کوچک، تیروکمان و شمشیر حکاکی شده به دست و پیمایی که بر آن نوشته شده بود: "وقتی در این خانه را گشودند و وارد آن شدند قومی که شباهت به این مجسمه‌ها دارند بر کشور هجوم خواهند آورد، بر آن دست خواهند یافت و آن را اشغال خواهند کرد" و درست در همین سال هجوم مسلمانان آغاز شد.

هم‌چنین در اینجا از استقرار ایرانیان در مناطق خرز<sup>۱۶</sup> و ریه سخن گفته است و به تواتر ذکر مشاهداتی که حاکی از آن است این نام‌ها به ترتیب از شیراز و ری گرفته شده‌اند. از جمله مورخان از طعم مشابه شراب شیراز و خرز نام برده‌اند که می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

آنچه قبل از همه در خصوص آندلس مورد علاقه‌ی ماست تأثیر و نفوذ فرهنگی آن، هم بر دنیای مسلمان و هم بر سراسر دنیای غرب و انعکاس آن در تمدن جهانی است؛ و دقیقاً در این جاست که باید به نقش ویژه ایران و ایرانیان توجه کرد.

فوری‌ترین مشارکت ایران در اسپانیای عرب در آغاز امارت، نظام اداری دولتی ساسانی بود که قبلاً نیز به وسیله‌ی خلفای بنی‌امیه و بعد به خصوص در دوران خلافت عباسی الگوبرداری و به اجرا گذاشته شد و در پی آن در آندلس نیز از طریق نظام عربی و ایرانی عباسیان اجرا شد.

نکته‌ی جالب توجه دیگر روایت مجوس‌ها در آندلس است. کلمه‌ی مجوس عنوانی بود که در مذهب رسمی پارس باستان به روحانیون و موبدان زرتشتی می‌دادند. یک نکته جالب در مورد مجوس‌ها «تقویم مجوس» است که نزد مسلمانان اسپانیا و آفریقای شمالی معمول بود.

پادشاهی شاپور ایرانی در آندلس نیز برگ زبرین دیگری از روابط ایران و اسپانیاست. شاپور والی ایالت باراخس، غربی‌ترین بخش آندلس است که از ۱۰۱۲ تا ۱۰۲۲ سلطنت کرد. تمام پادگان‌های



ظرف سفالی لعاب قلع، نقاشی شده به رنگ آبی به صورت زبرین فام

مستقر در این نقاط استراتژیک منحصراً تابع شاپور بودند. وضع اداری و نظامی این ایالت در طول دوران حکمرانی شاپور بی‌تغییر ماند. اما بحث و جدال‌ها در خصوص منشأ ایرانی شاپور هنوز به پایان نرسیده است. بنا به نوشته دُزی «هیچ مورخ عرب نمی‌گوید که شاپور ایرانی بوده است» لیکن هیچ یک نیز ایرانی بودن او را انکار نکرده و به او اصل و منشأ دیگری نیز نسبت نداده‌اند.

نقش ایران در شکوفایی فرهنگی اسپانیای مسلمان نیز همواره مراتب تحسین عالمان غربی و شرقی را به دنبال داشته است و در این رابطه بسیار قلمفرسایی نموده‌اند که در این کتاب به تفصیل بدان پرداخته شده و در این چند خط که بدان اختصاص داده‌ایم مجال پرداختن به بحث کافی نیست. ژاک شاستو<sup>۱۷</sup> در پژوهش‌های عالمانه خود در کتاب تاریخ اسپانیا متذکر می‌شود:<sup>۱۸</sup>

آندلس از همه جهات پیشرفته‌ترین و متمدن‌ترین مملکت اروپای غربی بود. با این همه نباید به خطا این شکوفایی فرهنگی را به حساب اعراب گذاشت که هرگز خود تمدنی حقیقتاً ویژه نداشته‌اند. آن‌ها فقط این شایستگی را داشتند که عامل ارتباط میان اسپانیا و خاور نزدیک بودند. هنر موسوم به اسپانیایی - عربی مستقیماً الهام گرفته از ایران و بیزانس است که هر دو نماینده تمدن‌هایی واقعاً اصیل بودند.

این شکوفایی فرهنگی به قلم تواسه در کتاب «اسلام در اسپانیا» این چنین توصیف شده است:

«... بدون تماس با دنیای شرق، اسلام اسپانیایی نمی‌توانست در انزوا به حیات خود ادامه دهد و از هرگونه تغذیه روحانی و اندیشه ورزی محروم می‌شد.»<sup>۱۹</sup>

البته شکوفایی فرهنگی اسپانیای مسلمان، از آغاز قرن یازدهم، پیش از هر چیز ناشی از جنبش بزرگ ترجمه‌ی آثار علمی و فلسفی شرق - به خصوص یونانی و ایرانی - به زبان لاتین بود که کاری کرد بنیادین و از مرزهای دنیای اسلام فراتر رفت و عمیقاً بر تمدن تحول‌ساز و فرهنگی غرب و از آن طریق بر سراسر جهان اثر گذاشت. در فاصله‌ی دو قرن صدها اثر ترجمه شدند، اما به زحمت ثلث آن‌ها از آسیب‌های تاریخ مصون ماندند و به آیندگان رسیدند.

در عرصه‌ی پزشکی نیز ایران سه پزشک بزرگ خود را که به منزله‌ی سه تن از نامدارترین پزشکان سراسر تاریخ جهان شناخته شده‌اند، به علوم اسلامی هدیه کرده است: رازی، ابن سینا و مجوسی.

A.G.Chejne در کتاب تاریخ اسپانیای مسلمان توصیفی معنادار از بزرگترین شاهکارهای پزشکی قرون وسطی دارد:<sup>۲۰</sup>

عصر طلایی دانش پزشکی جهان اسلام سال‌های ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی بود که بزرگترین شاهکارهای پزشکی این دوران به وجود آمدند. اما وجه مشخص اساسی این دوران آن بود که در طول رهبری این دانش که تا آن زمان در دست مسیحیان و صابئین بود به دست دانشمندان مسلمان افتاد و این دانشمندان تقریباً همگی و به گونه‌ای انحصاری ایرانی بودند. کافی است تا در این مورد از دانشمندی چون رازی، ابن سینا، و مجوسی نام ببریم که هر سه تن در قرن دهم می‌زیستند و هر سه تن بزرگترین پزشکان تاریخ اسلام به شمار می‌روند. در این بخش نویسنده به تفصیل به آثار بزرگ این اندیشمندان و خدمات ارزنده ایشان به جامعه علمی از گذشته تا کنون پرداخته است که در این مختصر مجال پرداختن به بحث کافی نیست.

خوارزمی دانشمند ایرانی نیز از چهره‌های نمونه ریاضیات اسلام و یکی از شخصیت‌های دانش جهانی است. همان که جرج سارتن را بر آن داشته است تا در اثر مهم خود «مقدمه بر تاریخ علم» یک دوران کامل تاریخ دانش جهان را " عصر خوارزمی " بنامد.<sup>۲۱</sup> ویل دورانت می‌نویسد:<sup>۲۲</sup>

خوارزمی در واقع در پنج دانش ادای سهم کرده است: او ارقام موسوم به هنری را وارد کرد؛ جدول‌های نجومی را تکمیل کرد که این جدول‌ها به شکل بازبینی شده خود در اسپانیای مسلمان مدت چندین قرن معیار سنجش (استاندارد) نجومی اقیانوس اطلس تا کبیر بودند. قدیمی‌ترین جدول‌های مثلثات شناخته شده را تنظیم

کرد؛ با همکاری ۶۹ عالم دیگر درباره خلیفه مأمون اولین دایره‌المعارف جغرافیائی جهان را نوشت و سرانجام در کتاب «حساب جمع و معادله»، راه‌حل‌های تحلیلی و هندسی برای معادله وضع کرد. کتابی که ترجمه‌ی آن به وسیله Cremona در قرن‌های دوازدهم تا شانزدهم مهم‌ترین کتاب آموزشی ریاضیات در همه دانشگاه‌های اروپایی بود.

همین‌طور از نظام یا سیستم عددی خوارزمی می‌توان نام برد که ستون بنای هر ساختمان را تشکیل می‌دهد. حتی ورود آن را به زندگی روزانه انسان به منزله بزرگترین خدمتی می‌داند که دانش مسلمان به دنیای غرب کرده است. بنابه گفته وایکروز<sup>۲۳</sup> عدد صفر از طریق اسپانیا در اروپا پراکنده شد.<sup>۲۴</sup>

نکته جالب دیگر اینکه کلمه جهانی شناخته شده X (ایکس) که برای «شناخته» به کار می‌رود، بنا به نوشته مؤلفان مختلف از همین کتاب خوارزمی می‌آید که در آن کلمه عربی «شیء» (به معنای چیز) به کار رفته است.<sup>۲۵</sup>

خوارزمی در عین حال ستاره‌شناس و جغرافیدان نیز بود. یکی دیگر از اخترشناسان بزرگ ایرانی که اثر او در تولدو (طلیطله) ترجمه شده، ابوالعباس احمد الفرغانی است، که هم عصر خوارزمی و اثر مهم او کتاب فی‌حرکات سماویه و جوامع علم النجوم نام دارد و مدت چهار قرن، کتاب آموزش نجوم در دانشگاه‌های اروپایی



ظرف سفالی لعاب قلع، نقاشی شده به رنگ آبی به صورت زرین فام

بود. ۲۶ کتاب فرغانی شاید تأثیر شگرفی در یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ یعنی کشف قاره آمریکا به وسیله کریستف کلمب داشته است. کلمب می‌نویسد:

در مسیر دریای لیسبون به گینه، خط سیر ناویان و ملوانان را به دقت بررسی کردم و ارتفاع خورشید را با قطب‌نما و سایر ابزار محاسبه طول و عرض جغرافیای آن را سنجیدم و به این نتیجه رسیدم که همه آن‌ها با محاسبات الفرغانی یعنی ۲/۳ ۵۶ میل دریایی تطبیق می‌کند. ۲۷

از دیگر ریاضی‌دانان و ستاره‌شناسان مشهور ایرانی در تاریخ اسپانیا و جهان می‌توان از برادران شاکر، عبدالرحمن صوفی، ابو معشر، نصرالدین طوسی، نیریزی، فضل‌ابن‌الفرخان الطبری، ابوالحسن کرمانی (ریاضی‌دان ایرانی آندلس) نام برد که نویسنده در این فصل نوآوری‌ها و خدمات ارزنده ایشان را به جامعه علمی برشمرده است که در طول دوران قرون وسطی سهم بسزائی در مبادلات غیرمستقیم اسپانیا و ایران داشته‌اند.

و اما بیرونی که در میان ده‌ها تن از بزرگترین دانشمندان ایرانی که سهمی بنیادین در تحول علم در دنیای اسلام و گسترش تمدن موسوم به "عرب" داشته‌اند، جای ویژه‌ای دارد. در حالی که دیگران صرفاً ریاضیدان، منجم، فیلسوف یا ادیب بوده‌اند، بیرونی در همه این علوم دست داشته و به همین دلیل نیز او را «نابغه جهانی» نامیده‌اند، عنوانی که چند قرن بعد به لئوناردو داوینچی در دنیای غرب داده شد. آلدومیلی می‌نویسد:

در میان سه غول دانش عرب بی‌تردید بیرونی از همه بزرگ‌تر بود. تمدن اسلامی به درستی می‌تواند به معماری خود و به عجائبی که پدید آورده افتخار کند. بنابراین حائز اهمیت است که در این زمینه یادآوری شود که این هنر معماری در چه چارچوب و مفهومی به حرکت افتاد و در گستره ایران، اسپانیا و به طور کلی جهان گسترش یافت. برخی از نمونه‌های معماری اسپانیایی مسلمان چنان تأثیرات آشکاری از هنر پیش از اسلام ایران دارد که نمی‌توان آن را حاصل یک الهام یا تصادف ساده است.

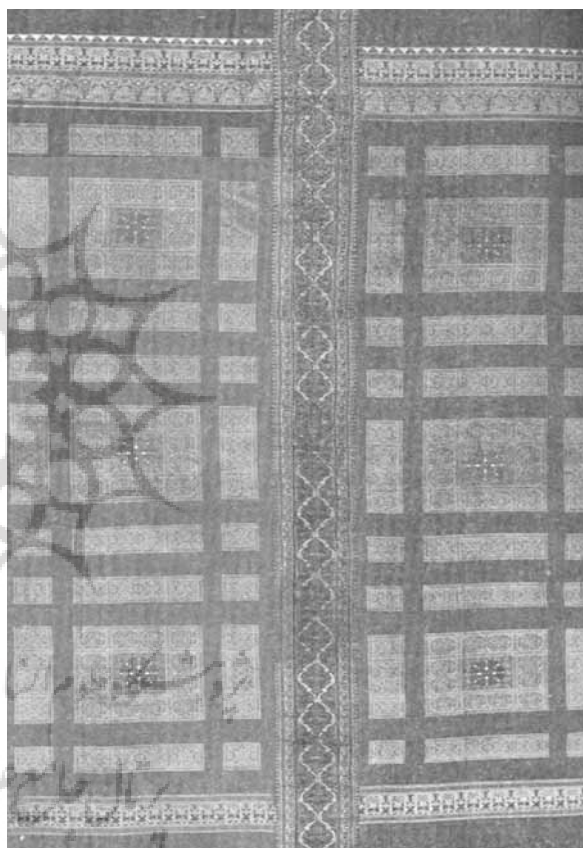
اصطلاحات و فرمول‌های ایرانی که به صورت رایج در معماری عرب و اسپانیا به کار برده می‌شود از ریشه‌های ساسانی آن سخن می‌گوید. مقرنس‌های زیبایی ساختمان‌های مذهبی و غیر مذهبی، قرنیزها و طاقچه‌ها، طرح‌های طاق‌بندی ممتد، نقوش ازاره‌ای همگی یادآور طرح‌های تزئینی پارس دوران ساسانی‌اند.

بارزترین مشارکت ایرانیان در معماری اسپانیا را در گنبد‌های معروف رگه‌دار، می‌توان مشاهده کرد، که برای نخستین بار در مسجد قرطبه به کار گرفته شد.

همین‌طور بنا به گفته شفر محراب مشهور قرطبه نیز کاملاً به وسیله یک هنرمند ایرانی ساخته و تزیین شده است. قرابت‌های متعدد دیگر میان هنر الحمرای و هنر ایرانی می‌توان مشاهده کرد. سقف‌ها و گنبد‌های سبک "عربی - اسپانیایی" الحمرای ریشه ناشناخته‌ای دارد که تقریباً همه کارشناسان بر این عقیده‌اند که این ریشه را در هند یا ایران می‌باید جست.

در فصل بعدی این تاریخ‌نگاری در یک بررسی تفصیلی به موسیقی ایرانی به عنوان یکی از مهم‌ترین علل موج نوگرایی در موسیقی آندلس پرداخته شده است. در این بین می‌توان از زیباب ایرانی نام برد که از نظر ابن‌خلدون موسیقی آندلس با وجود او تحولی عظیم یافت و نسل به نسل منتقل شد. در کوشش برای بازسازی روابطی که میان ایران و آندلس برقرار بود فصل مربوط به زیباب به یقین از پرشورترین و شگفت‌انگیزترین فصول است. از نظر دزی او نه تنها یک موسیقیدان خارق‌العاده، بلکه یک شاعر، منجم و یک جغرافیدان بود، با وجود این آنچه در وجود او شگفت‌آورتر از دانش گسترده‌اش بود، ذهن گشاده، شم زیبایی‌شناسی و قوه تشخیص بی‌همتای او بود. هیچ کس در غریزه زیبایی‌شناسی و کمال هنری به پایه او نمی‌رسید، خوش‌سلیقگی و خوش پوشی هیچ کس با او برابر نبود و هیچ کس نمی‌توانست ضیافتی به کمال او بر پا کند... ۲۸

یولیان ولیبرا ای تاراگوا به ویژه بر ایرانی بودن زیباب تأکید دارد و می‌گوید: مهم‌ترین موسیقی‌دانی که از شرق به شبه‌جزیره اسپانیا آمده و غنای هنری فراوانی به همراه آورد و به تدریج



پرده، غرناطه، سده پانزدهم، ابریشم، ۴/۲۸ در ۲/۷۲ سانتی‌متر، موزه هنری کلیوند ۴۲

موسیقی او از سویلا و آندلس به اسپانیا و سراسر جهان گسترش یافت، زریاب بود که خلاف آنچه اعراب ادعا کردند از نژاد سامی نبود، بلکه ایرانی بود.<sup>۳۹</sup>

در زمینه ادبیات نیز یک الهام ایرانی در سراسر شعر آندلس، چه در زمان قرطبه و چه در دوران «طوایف» ملاحظه می‌شود و گاه مستقیماً به گونه‌های انحرافی خود را می‌نمایند. کلمات و اصطلاحات کاملاً ایرانی در شعر آندلس حضور دارند: گیلاس بلورین برای نوشیدن شراب (یک اختراع زریابی) که جام نامیده می‌شود و محور رباعیات مشهور عمر خیام است، فلوت (نی) برای همراهی موسیقی و باغچه گل آرابی شده و معطری که در محدوده آن شراب به لب برده شده و بوستان نام دارد<sup>۴۰</sup> و توصیف ابن حزم در کتاب طوق الحمامه (گردن بند کبود) از پروانه‌ای که در شعله شمع محبوب خود بال می‌سوزاند<sup>۴۱</sup> همه از موضوع سنتی شعر پارسی است. مقایسه ابن‌المعتر از هلال ماه در آسمان

با داس نقره‌ای که گل‌های نرگس را در یک دشت پر گل خرمن می‌کند، به آسانی یادآور غزل مشهور حافظ است<sup>۴۲</sup> که با تصویر داس هلال ماه در درویدن کشتزار گندم آغاز می‌شود. میان شعر باده گسارانه آندلس و شعر ابیقوری ایرانی که غرب به ویژه آن را از طریق رباعیات عمر خیام می‌شناسد، شباهت حیرت‌آور است. تمدن ایرانی در غزل سی و هشتم ابونواس نجومی منعکس می‌شود:

در خانه ساقی جام‌های یاقوت گون با تصویر خسرو بزرگ دست به دست می‌گردند و شراب، انگشتان دست‌هایی را که جام برگرفته‌اند گلگون می‌کند.<sup>۴۳</sup>

در اسپانیا کلیله و دمنه ابن‌مقفع، هم به خاطر محتوا و هم به خاطر سبک فاخرش شهرتی عظیم یافت<sup>۴۴</sup> و متعددند شاعران، نویسندگان و درام نویسان عرب یا اروپایی که از اثر ابن مقفع الهام خلاق گرفته‌اند. ترجمه‌ی فرانسوی یک روایت فارسی از متن عربی کلیله و دمنه در قرن شانزدهم به منزله اولین ارتباط مستقیم ادبیات ایران با دنیای غرب شناخته می‌شود.

و همین‌طور اثر یکتای هزار و یک شب که از هزار افسانه پارس قدیم گرفته شده و اسامی قهرمانان مهم مرد و زن و در میان آن‌ها از همه مشهورتر شخصیت مرکزی آن "شهرزاد" همه ایرانی هستند.<sup>۴۵</sup>

سندبادنامه نیز که موضوع اصلی و مرکزی آن حیل‌ها و مکرهای زنان است و همگان متفق‌القولند که متن پهلوی، مرجع ترجمه عرب بوده و از این مبدأ تمام ترجمه‌هایی که در شرق و غرب منتشر شده تحقق یافته است. که از آن جمله‌اند: ترجمه اسپانیولی در ۱۲۵۳ در تولدو (طلیطله) و همین‌طور است "آغانی" که مشهورترین دایره‌المعارف شعر و موسیقی دنیای اسلام است و "مقامات" بدیع‌الزمان همدانی ادیب ایرانی که ورود آن به اسپانیای مسلمان انعکاس بزرگی داشت.

ظرافت‌های ویژه هنری تمدن ایرانی نیز در هنرهای دستی سراسر جهان به خوبی انعکاس یافته است. کلمان هوار<sup>۴۶</sup> در این خصوص توضیح می‌دهد:

اعراب به عنوان یک ملت تحول نیافته و فاقد ظرافت، هنری ویژه خود نداشتند. به جای ابتکار و اختراع، رونوشت‌برداری می‌کردند و خود را با ملت‌های مسخر شده، سوری‌ها، قبطی‌ها، رومی‌ها یا ایرانی‌ها مطابقت می‌دادند و در این مطابقت، برتری را به ایرانیان می‌دادند. به این ترتیب است که سرمایه‌ی اسلامی و ملحقات آن مثل لعاب‌کاری هنری به کلی ایرانی است و در هر کشوری که تولید شده باشد، یا به‌وسیله‌ی صنعت‌کاران ایرانی اجرا شده، یا روش ساخت و پرداخت آن از ایران و هنرمندان ایرانی گرفته شده است.<sup>۴۷</sup>

سرمایک که در ساختمان‌های اسپانیا حضوری گسترده دارد، به یقین یکی از آشکارترین نمونه‌های مناسبات هنری ایران و آندلس و نشانه حضور سفال‌گران و صنعت‌کاران ایرانی و مشارکت وسیع آنان در این هنر عصر اسلامی است.<sup>۴۸</sup> یک پژوهش تازه از «انستیتو دنیای عرب» پاریس تصریح می‌کند که استفاده از رنگ آبی - کبالت روی سطح شفاف، همزمان از ایران به اسپانیای مسلمان رفته و به وسیله مغول‌ها وارد چین شده است.



ریاض برای بانو عود می‌نوازد و آواز می‌خواند. از بابادورباد، اسپانیا، قرن ۷/۱۳ ۴۵



سهم دیگر ایران در هنر اسپانیا صنعت بافندگی آن است که موجب شکوفایی این صنعت در آندلس شد. علی‌الخصوص نوآوری‌های زریاب ایرانی که مقری در این رابطه می‌نویسد:  
 گرانبهاترین دستاوردهای پارچه‌بافی اسپانیای مسلمان شاید همین بافته‌های زینتی باشد که وقار و زیبایی را با مواد و مصالح بسیار متنوع با پارچه‌های کتانی، پنبه‌ای یا ابریشمی با تزئینات بافته شده و سوزن دوزی شده در هم می‌آمیخت و برای تولید این پارچه‌ها از قدیمی‌ترین سنت‌های شرق ساسانی الهام می‌گرفت.<sup>۳۹</sup>

#### پانوشته‌ها:

۱- شجاع‌الدین شفا در سال ۱۲۹۷ خورشیدی متولد شد وی از مشهورترین مترجمان و مؤلفان معاصر است او در تهران و پاریس به تحصیل پرداخت و به ترجمه آثار بسیار ارزنده‌ای دست زد. برخی از آثار ارزشمند این نویسنده عبارتند از:  
 "جهان‌شناسی"، "ایران در ادبیات جهان"، "کمدی الهی"، "بهشت گمشده"، "نغمه‌های ایرانی"، "دیوان شرقی"، "نغمه‌های شاعرانه لامارتین"، "بهترین اشعار امریکائی"، "سایه ایام"، "شاهکارها"، "شراب شیراز"، "جامه ارغوانی"، "نامه‌های گذشته"، "بنفشه‌های بهاری"، "تولدی دیگر" و بسیاری دیگر از جمله تألیف‌ها، ترجمه‌ها و نگارش‌های اوست.

۲- هوگارت. Arabia، اکسفورد، ۱۹۹۲

۳- "Persian Sience" در میراث ایران "The Legacy of Persia"

۴- آنتونیو باستروس ای بارتا: تاریخ اسپانیا و تأثیر آن در تاریخ عمومی جهان، ج ۱، ص ۱۹۱

۵- سزار دوبر، تأثیر ایران در شبه جزیره‌ایبری، پنجم، ۱۹۴۵- صص ۱۱۸-۱۱۹

6- F.Cumon

۷- فرانتس کومون، رموز و آداب کیش میترا، جلد ۲، بروکسل ۱۸۹۶-۱۸۹۹

۸- ا.گ. براون. تاریخ ادبیات ایران. ج ۱ - ص ۲۰۴

۹- ابن طلقی. الفخری فی آداب السلطانیة، صص ۹۹-۱۰۱

10- C.Elgoool

۱۱- سایریل الگود، علوم ایران در میراث ایران، صص ۱۹۳، ۲۹۴

12- Ph-Hitti

۱۳- ف.حتی، تاریخ اعراب، ص ۱۷۴

۱۴- ابن فلکان، فیات، ج ۱، ص ۴۲۹

۱۵- این متن از کتاب لسان‌الملک سپهر موسوم به «ناسخ‌التواریخ» نقل شده.

۱۶- خرز با حدود سه هزار سال موجودیت یکی قدیمی‌ترین شهرهای اسپانیا است.

17- J. Chastenet

۱۸- H.Terrasse اسلام در اسپانیا

۱۹- ژاک شاستونه. تاریخ اسپانیا

۲۰- A.G.Chejne - تاریخ اسپانیای مسلمان

۲۱- C.Sarton. مقدمه بر تاریخ علم، ج ۱، ص ۲

۲۲- ویل دورانت. عصر ایمان، ص ۲۴۱

23- Vallicrosa

۲۴- وایکروزا. بررسی‌های تازه پیرامون تاریخ علم اسپانیا

۲۵- J.Burlot. تمدن اسلامی، ص ۱۰۶

۲۶- Clement kren . دیکسیونم بیوگرافی‌های علمی، ج ۱، ص ۸۴

۲۷- همان منبع

۲۸- شیلا، بلر و جانانان بلوم. هنر و معماری اسلامی (۲)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، سمت، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۱،

ص ۳۳۸

۲۹- همان منبع. ص ۳۳۵

۳۰- دزی. اسپانیای اسلامی، چاپ جدید، لندن، ۱۹۸۸ (مسلمانان در اسپانیا) صص ۲۶۵-۲۶۴

۳۱- یولیان و ریبرا تاراگو. موسیقی آندلس باستان و تأثیر آن بر تن آکادمی سلطنتی علوم، ادبیات و هنرهای زیبای قرطبه

۱۹۳۰

۳۲- هانری پرز. شعر آندلس در عرب کلاسیک قرن یازدهم، ص ۶

۳۳- ابن حزم، طوق الحمامه، نشر و ترجمه Bercher، ص ۱۷۰

۳۴- هانر پرز. همان منبع ص ۲۲۱

۳۵- نقل از یاقوت در معجم البلبان، ج ۳، ص ۷۹

۳۶- هانری پرز، همان منبع

۳۷- ف. حتی، فشرده تاریخ اعراب، پاریس، ص ۱۲۶

38- C.Huart

۳۹- کلمان هوار، تاریخ اعراب

۴۰- انستیتو دنیای عرب، مشارکت و داده‌های تمدن اسلامی به فرهنگ اروپایی، پاریس ۱۹۹۵

۴۱- مقدمی: احسن التقاسیم، صص ۴۰۲ و ۴۰۹، گارسیاگومز، مطالعه درباره دارالطراز، آندلس، ۱۹۶۲، صص ۱۰۴-۲

۴۲- شیلا بلر و جانانان بلوم. هنر و معماری اسلامی (۲)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، هنر و معماری اسلامی (۲)، تهران، سمت

و فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ص ۳۴۰

۴۳- هانری پرز. شعر آندلس، ص ۱۶۲

۴۴- توماس گیبلک. اسپانیای اسلامی و مسیحی در اوائل قرون وسطی، ص ۲۳

۴۵- سزار دوپلر. Vox Romnica, V III, ۱۹۴۵.

۴۶- A.G.Chejne تاریخ اسپانیای مسلمان، ص ۲۵۲

۴۷- ر. انیلکسون، نقل در میراث ایران، ص ۱۵۹

۴۸- هانر پرز. شعر آندلس، ص ۱۹۷

۴۹- ویکتور لاگارد. کشتزارها و کشاوران آندلس، قرن هشتم تا پانزدهم میلادی

۵۰- خوان ورنر. فرهنگ هیسپانو- عرب در غرب و شرق، ص ۳۰

۵۱- هانری پرز. شعر آندلس به عرب کلاسیک در قرن یازدهم میلادی

۵۲- ابن خطیب. الاحاطه فی تاریخ غرناطه نقل از فرسینلهام در:

The Lustreware of spin

53- Lucien Bouvat

۵۴- لوسین برات. تجسس پیرامون مناسبات ایران و اروپا، مجله دنیای اسلام، XLVI، ص ۳۷

۵۵- آلوی پروونس. همان جا، ج ۳- ص ۴۱۸

۵۶- ف. دلاگرانخا. عیدهای مسیحی در آندلس، ۱۹۶۳، صص ۵۳-۱

۵۷- ر. انیلکسون. تاریخ ادبیات عرب